

پوریا خادم در گفت‌و‌گو با «صبا»:

راه خانوادگی‌را

ادامه ندادم

گفت‌و‌گو

زهرا صفایی

پوریا خادم؛ آهنگساز و نوازنده پیانو، ۱۸ساله است. او فرزند رسول خادم؛ قهرمان کشتی المپیک و رئیس فعلی فدراسیون کشتی ایران است اما سنت خانوادگی خادم‌ها که کشتی بوده را پی نگرفته است. پوریا موسیقی را از کودکی آغاز کرده و توانسته در سنین پایین موفقیت‌های زیادی در موسیقی به‌دست بیاورد. شناخته‌شده‌ترین اثر پوریا خادم «پوئم سمفونی جهان پهلوان تختی» است که ارکستر سمفونیک تهران با رهبری مایسترو علی رهبری آن را اجرا کرد. خادم مدتی پیش و پس از حادثه کشتی سانچی، قطعه‌ای راهم به‌همان مناسبت به‌همراه یک ویدئو منتشر کرد. با پوریا خادم درباره روند شکل‌گیری شخصیت موسیقی و رابطه ورزش و موسیقی گفت‌و‌گو کرده‌ایم.

شاید برای مخاطبان جالب باشد که پوریا خادم به‌عنوان کسی که پدرش قهرمان بزرگ کشتی ایران است، چه شده است یا به عرصه موسیقی گذاشته است؟

اصلا اولین تشویق‌کننده من برای این که پا به عالم موسیقی بگذارم پدرم بود و از همان ابتدا هم اولین حمایت‌کننده از کارهایم پدرم بود که اعتقاد داشتت باید این راه را بروم و از پنج‌سالگی من را در این راه قرار دادند و حمایت کردند تا این مسیر را ادامه دهم و به نقطه دلخواه برسم. پیش از ورود به موسیقی خیلی جدی از پدرم تقاضا داشتم که وارد کشتی شوم و به‌شکل حرفه‌ای آن را دنبال کنم، اما او هیچ‌گاه اجازه این کار را به من نداد و همواره با این موضوع مخالفت کرد. به‌رغم این که پدر، عمو و پدر بزرگ من راهم در فضای کشتی می‌شناسند، من راه خانوادگی‌مان را ادامه ندادم. خانواده ما در فضای سنتی خراسان ۲۰۰ تا ۳۰۰سال است آن‌طور که شجره‌نامه‌مان نشان می‌دهد در ورزش کشتی فعال بوده است و کشتی به‌نوعی فرهنگ خانوادگی‌مان بوده است و جالب است این که من کشتی‌گیر نشدم دقیقا به خاطر خواست پدرم بود. رسول خادم اعتقاد دارد اولا کشتی ورزش بسیار سنگینی است یعنی ورزش قهرمانی سنگین است اما همه می‌دانند کشتی‌طور دیگری در این ورزش کوتاه است و به‌طور کلی عمر قهرمانی دیگر قهرمان نیستی یعنی این رشته سقف دارد، در حالی که هنر به‌ویژه موسیقی تا آخر عمر هست و انتهایبی ندارد و تا آخر عمر جایی برای پیشرفت و فرصت برای ارائه هنرت وجود دارد، به همین دلیل بود که با تاکید بسیار من را در این راه قرار دادند تا



موزیسین شوم و فعالیتیم را در همین مسیر ادامه بدهم.

در خانواده شما شخص دیگری موسیقی کار کرده بود؟

خیر.



از چه سنی شروع به آموختن موسیقی کردید و از چه تاریخی این موضوع برایتان جدی شد؟

من موسیقی را از پنج‌سالگی با ساز پیانو شروع کردم و این راه را ادامه دادم، ۱۰سالم بود که در جشنواره آموزشگاه‌های کشور بخش موسیقی ایرانی مقام اول را کسب کردم و در واقع از آن‌جا بود که مسیر جدیدی پیش رویم باز شد. در یازده‌سالگی آقای شاهین فرहत یک کنسرتو برای ساز پیانو نوشته بودند و ریسک بزرگی بود که پیشنهاد نواختن این کنسرتو را به من که سن پایینی داشتم، دادند.

من این قطعه یعنی «کنسرتو شماره ۲» را تمرین کردم و زمانی که دیدند من این کنسرتو را چگونه می‌نوازم تصمیم گرفتند سولیست (تک‌نواز) این قطعه من باشم. در سال ۹۰ که من ۱۲سالم می‌شد ما این کنسرتو را با ارکستر فیلارمونیک رومانی در شهر کراپووا اجرا کردیم و سولیست پیانویش من بودم. شش ماه بعد آقای چکناواریان ارکستر مجلسی ارمنستان را به ایران آورده بودند و ۱۰شب در جشنواره‌ی اجرا داشتند و ما آن‌جا این کنسرتو را در تالار وحدت به‌اتفاق ارکستر مجلسی ارمنستان و سکنشن‌بادی ارکستر سمفونی تهران اجرا کردیم. سپس در شهر بور همان سال نیز با آقای چکناواریان در ارمنستان و با ارکستر مجلسی این کشور به اجرای موسیقی پرداختیم و بعد همان قطعه را به‌اضافه یک‌سری قطعات دیگر در یکی از شهرهای رومانی اجرا و سپس با همان ارکستر به ایتالیا سفر کردم و در دو شهر میلان و ونیز همان قطعه را اجرا کردم.

چه شد که به‌فکر نوشتن و اجرای پوئم سمفونی تختی افتادید؟ گمان می‌کنم بیشتر اهالی موسیقی شما را با همین اثر شناختند. چه شد که مر حوم تختی را برای مضمون این اثر انتخاب کردید؟

بعد از اجرای «علمدار» در باکو و بعد اجرا در ماه محرم و روز اربعین همراه با ارکستر سمفونیک تهران به رهبری علی رهبری پرونده اجرای «علمدار» بسته شد و من براساس شناختی که از بزرگمرد ایران مر حوم غلامرضا تختی داشتم و می‌دیدم مردم عادی شناخت زیادی از ایشان ندارند چون تختی یک اسطوره بسیار بزرگ است و به‌قول آقای ارجمند کوچک‌ترین کاری که می‌شد برای مر حوم تختی انجام داد این بود که یک پوئم سمفونی برای آقای تختی بنویسیم که ابعاد بزرگ شخصیت ایشان را نشان دهد. چیزی که برای مردم جالب بود این بود که یک نفر از خانواده کشتی که موزیسین هم هست برای ایشان این کار را انجام دهد.

تصور می‌کنید تاثیر این کار بر اهالی موسیقی و به‌طور کلی جامعه چگونه بوده است؟

این کار پل ارتباطی خوبی بین جامعه ورزش و موزیسین‌ها شد. در کشور ما زنده‌یاد تختی الگوی خیلی‌ها اعم از ورزشکار و حتی غیرورزشکار است و ورزشکاران ما از این طریق با موسیقی کلاسیک و موسیقی ایرانی و سمفونی آشنا شدند و این برای خود من خیلی خوشحال‌کننده بود که قدمی در این راه برداشته‌ام.



به‌انگیزه حضور استاد حسن گلپایگانی در فرهنگسرای ارسباران رازی از رموز مانایی یک خاندان آوازی

اوایل دهه ۹۰، مجموعه «فراز و فرود در آسمان ردیف موسیقی آوازی ایران» توسط مرکز موسیقی حوزه هنری(در زمان مدیریت رضا مهدوی) و با اجرای ردیف‌دان ردیف‌خوان و آوازخوان میرز و کارآموده، استاد حسن گلپایگانی(قاسم) همراه با سنتورنوازی فرزند هنرمندش هانی گلپایگانی منتشر شد. حسن گلپایگانی(متولد ۱۸/۰۸/۱۳۱۹) با کوله‌بار بیش از نیم‌قرن تجربه به‌انضمام روحیه تحقیق و تفحص،

میراثی را به‌یادگار نهاد که به‌حقیقت رازی از رموز مانایی خاندان گلپایگانی است که البته با نهایت احترام به‌یک عمر مجاهدت فرهنگی-هنری حسن گلپایگانی، از نقش مؤثر برادر بزرگ‌تر ایشان -پدیده آواز قرن-اکبر گلپایگانی نیز نمی‌توان و نباید غافل شد. حسن گلپایگانی تمامی طیف‌ها و سلیقه‌های اقتشار جامعه را مدنظر قرار داده و مجموعه‌ای را فراهم آورده است که فارغ از مباحث اتودیک و آموزشی صرف، یک اثر مطبوع هنری است و این مسئله شاید مهم‌ترین ویژگی مجموعه «فراز و فرود» بوده باشد که مقام و مرتبت استادی حسن گلپایگانی را چندافزون ساخته است. یکی از ویژگی‌های مجموعه «فراز و فرود»، توجه به‌رکن رکیبن اصل مسلم مدالینه در موسیقی کلاسیک ایرانی و بسط مناطق مُدال در هر دستگاه یا مایه آوازی مربوطه است. توجه توأمان هنر جو به ساختار مایگی(مدال) و ساختار نغمگی(ملودیک) با توضیحات ارزنده راوی در خصوص اجرای تکه و یا گوشه‌های یکسان در چند دستگاه مختلف، گسترش بیشتری یافته و این موضوع را تأمل برانگیز تر می‌کند. به‌عنوان مثال، اجرای گوشه قرباغی در آواز افشاری و اجرای همین گوشه در گوشه شکسته دستگاه مهور از این جمله است که تطابق فضای مُدال این دو منطقه مُدال را آگاهانه و غیر مستقیم به‌شنونده این مجموعه گوشزد می‌کند. حسن گلپایگانی در جهت تدوین این مجموعه، مکاتب و شیوه‌های مختلف و معتبر آوازی را ملاک عمل خود قرار داده است. بدین جهت برخی از الحان چند اسمی زنجیره ردیف که معمولا سبب تشویش ذهن هنر جویمان و علاقه‌مندان می‌شود را کاملا تبیین و تشریح کرده است. مثلا در قسمتی از دستگاه مهور متذکر می‌شود که در مکتب اصفهان فیلی را پنج‌گاه، صفی‌راک را اشاره به‌نوروز عرب، قرچه را شهر آشوب و فرود را پس مهور می‌گویند. حسن گلپایگانی در مجموعه مذکور، نام تحریرها را نیز بیان داشته است. مثلا در در آمد دوم دستگاه سه‌گاه، تحریر ریسه‌ای یا پله‌ای که به‌صورت پلکانی تا یک اکتاو بالا و سپس پایین می‌آید را نام‌برده و اجرا می‌کند. از دیگر ویژگی‌های مجموعه «فراز و فرود» بر شمردن و تحلیل تکه‌ها و گوشه‌های آوازی در توضیح جزئیات آن‌هاست. به‌عنوان نمونه در مایه ابو عطا در جهت اجرای گوشه بیتیمک بیان می‌شود که این گوشه مشتمل از در آمد، اوج و گریز و سازنج می‌باشد.

این مجموعه به‌گونه‌ای روایت و اجرا شده که حتی هنر جویمان و علاقه‌مندان در دورافتاده‌ترین نقاط کشور و بدون وجود استاد و راهنما، بتوانند از این مجموعه استفاده کرده و تا حد کافی و وافی از آن بهره ببرند. مثلا در جهت آموزش گوشه ناقوس در دستگاه نوا، حسن گلپایگانی صدای دنگ دنگ ناقوس را مثال و تداعی کرده و حتی اجرا می‌کند. این‌گونه توضیحات و تشبیهات در جهت آموزش بهتر و راحت‌تر تکه‌ها و گوشه‌ها، بسیار سودمند و مفید است. توجه به‌قطعات ضربی در مجموعه حاضر بسیار تأمل برانگیز است زیرا هنر جو را با ریتم و ضرب‌های ایقاعی خاص موسیقی ایرانی بیشتر و بیشتر آشنا می‌سازد. آموزش برخی از گذارها (مدولاسیون‌ها) نیز بسیار جالب توجه است. به‌طور مثال در گوشه شور مویه دستگاه سه‌گاه عنوان می‌شود که از طریق این گوشه می‌توان از دستگاه سه‌گاه به‌دستگاه شور مدگردی کرد که باز تطابق فضای مایگی را در دو مُد مذکور یاد آور ساخته است. حسن گلپایگانی وجه تسمیه تکه‌ها و گوشه‌ها را نیز حتی الامکان(با پرهیز از انتساب‌ها و اطلاقی‌های غیرواقعی غیر مستند) و با عنایت به‌واقعات تاریخی بیان داشته است. جهت شناخت و تمایز میان اجرای ردیف مدرسی(مشقی) و ردیف مجلسی برای هنر جویمان، در انتهای هر دستگاه یا مایه آوازی، یک آواز مجلسی نیز گنجانده شده است. اینک در جهت تکمیل مجموعه صوتی «فراز و فرود»، کتاب «ردیف موسیقی آوازی ایران» به‌همت و کوشش خودجوشانه و مسئولانه حجت عابدی که حاوی اشعار مجموعه آوازی یادشده و دیگر توضیحات لازم است، منتشر و روانه بازار شده است. این مجموعه مکتوب به‌انضمام آن مجموعه صوتی، کمک شایان توجهی را به مخاطبان این مجموعه خواهد داشت که در جهت هر چه بهتر فراگیری و یادگیری نغمات موسیقی کلاسیک ایرانی کارساز باشد. حال با تمامی این تفاسیر و تفصییل، آیا این مجموعه ارزشمند و شخص‌شخص راوی آن، آن‌گونه که باید و شاید از رسانه‌های دیداری و شنیداری و حتی نوشتاری مورد توجه قرار گرفته است؟! پاسخ این سنئوال کاملا روشن و هویداست ولی قدر مسلم در عصر انفعال «رسانه‌های جمعی» کشور، فرهنگ‌سازان و فرهنگ‌مدارانی چون شهرام صارمی و دیگر مدیران و دست‌اندر کاران فرهنگسرای همیشه فعال، پویا و جریان‌ساز «ارسباران» به‌انضمام رسالت‌مدارانی چون علی شیرازی، مسیح‌سام خانیان، حجت عابدی، صادق سلیمانی و اقلیتی دیگر که هر یک به‌تنهایی «رسانه‌های فردی» این آب و خاکند، حامی و حامیان نخبگان و مردان بی‌جانثینی چون «گلپایگانی‌ها» هستند. برای تمامی اهالی فرهنگ و هنر و موسیقی کشور به‌ویژه خاندان گر انقدر و معزز گلپایگانی آرزوی سلامتی و تندرستی داشته و یقینا معتقدم، سبک و شیوه و «مکتب» آوازی گلپایگانی چون آتش زیر خاکستر است و به‌زودی زود، این آتش دوباره زبانه خواهد کشید.

به‌امید آن روز...

